



اسکن کن و بیا تو بازی!
parvashi.org



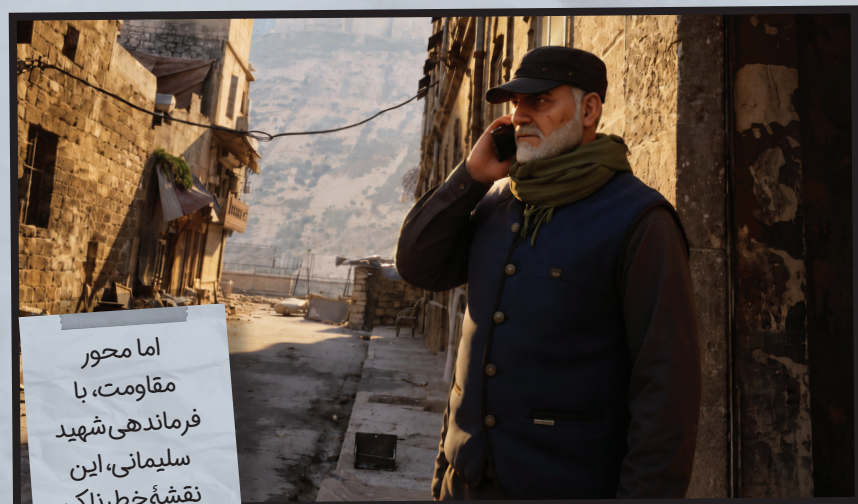
اتاقی فرهات (روایت راهبردی جنگ)



ویدئوش رو هم ببین!
monadi.org

۱. چرا جنگ شد؟

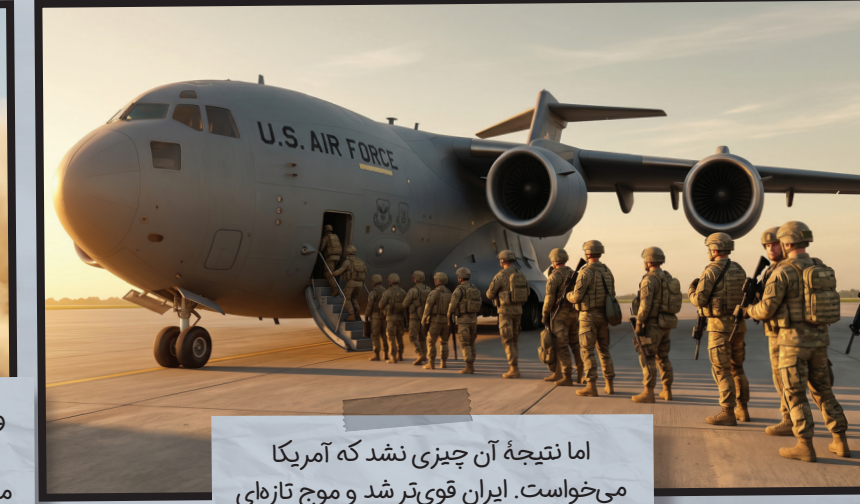
داستان از کجا شروع شد؟ چرا آمریکا حمله کرد و رهبر ما را به شهادت رساند؟ ما که می‌دانیم اتهام تولید بمب هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم، بیشتر یک بهانه است. مجاری اصلی، بر سر آینده همین منطقه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ یک طرف، نظامی که آمریکا می‌خواهد به نفع خودش و رژیم صهیونیستی بسازد، و طرف دیگر، نظامی که ایران می‌گوید باید به نفع مردم و کشورهای منطقه باشد.



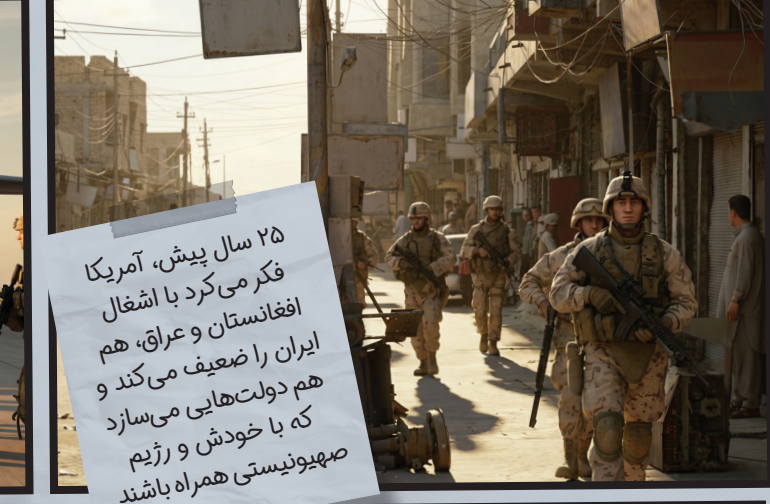
اما محور مقاومت با فرماندهی شهید سلیمانی، این نقشه خطرناک را شکست داد.



وقتی آمریکا دید نمی‌تواند دولت‌های دلدوایش را بسازد، سراغ بی‌ثبات کردن کشورها رفت. داعش هم در همین مسیر تاسیس و تجهیز شد و به عراق و سوریه فرستاده شد.



اما نتیجه آن چیزی نشد که آمریکا می‌خواست. ایران قوی‌تر شد و موج تاراجی از مقاومت در منطقه شکل گرفت و باعث خروج آمریکا از عراق شد.



۲۵ سال پیش، آمریکا فکر می‌کرد با اشغال افغانستان و عراق، هم دولت‌هایی می‌سازد که با خودش و رژیم صهیونیستی همراه باشند.



اگر این فهرست را حذف کنیم، کار مقاومت تمام است!

آمریکا بعد از این شکست‌ها به این نتیجه رسید که رهبران و فرماندهان مقاومت، ستون اصلی این جریان هستند؛ برای همین سراغ ترور آن‌ها رفت.



محور مقاومت هم در پاسخ، یک رهبر تازه اعلام کرد. نیروی مردمی آمریکا از منطقه به این دلیل که آمریکا پشت بسیاری از بحران‌های منطقه و تکیه‌گاه اصلی رژیم صهیونیستی است.



ایران بعد از شروع تحریمات، اما جنگ تحمیلی سوم باعث شد ایران بخشی از اخراج آمریکا از منطقه اجرا کند.



شهید نصرالله در این باره گفته بود که وقتی آمریکا از منطقه خارج شود، صهیونیست‌ها هم باید چمدان‌هایشان را ببندند و بروند. شاید اصلاً تئوری به جنگ با اسرائیل هم نداشته باشیم.



امروز، اینکه آمریکا از منطقه بهمانند ما محور به رفتن شود، رژیم صهیونیستی تبدیل شده است.



حال ۱۲ پایگاه از آمریکا در منطقه از توان عملیاتی خارج شده‌اند و ایران دست بالا را در تنگه هرمز و خلیج فارس پیدا کرده است.

۲. بریدن سَر مار

تنانیاها بالاخره توانست قاپ ترامپ را بدزدند و طرحی را که چندین سال می‌خواست به آمریکایی‌ها بفروشد، به ترامپ ببندد. او فکر می‌کرد نسبت ایران با بقیه کشورهای محور مقاومت، مثل رابطه‌اش با هم‌پیمان‌های منطقه‌ای خودش، مثل امارات است و اگر نقشه‌اش اجرا شود، تکلیف ایران و مقاومت یکسره می‌شود. اما باز هم نشان داد فرسنگ‌ها از درک درست ایرانی‌ها و محور مقاومت فاصله دارد. کافر همه را به گیش خود پندارد.



اما تنانیاها سال‌ها بعد از این عملیات خشم حماسی تأیید شد! نظرم هم عوض نمی‌شود. موفق باشید!



اگر سر مار را قطع کنیم، بقیه بدنش از کار می‌افتد و کل محور مقاومت از هم می‌پاشد.



اما تنانیاها سال‌ها بعد از این عملیات خشم حماسی تأیید شد! نظرم هم عوض نمی‌شود. موفق باشید!



جرج بوش پسر قبولش نکرد، اوباما از آن می‌ترسید و بایدن هم حاضر نشد زیر بارش برود.



۹ اسفند ۱۴۰۴، حمله مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران شروع شد.



با اینکه بیشتر افراد حاضر در جلسه با این نقشه مخالف بودند، اما کسی جرئت نکرد روی حرف ترامپ حرفی بزند.



ای ایران! ایران! دور از دامن پاکت دست‌گیران...



این نقشه چهار مرحله داشت: ترور رهبر ایران، از کار انداختن قدرت نظامی، افشاندن اختراعات خرابی و در نهایت تغییر حکومت!



یویی! مگر گفتی سه چهار روزه کارشان تمام است؟



حضور پرشور مردم ایران در خیابان‌ها، غیر آخر به نقشه بریدن سر مار بود.



پایگاه‌های آمریکا یکی یکی هدف قرار گرفتند و ایران تنگه هرمز را بست و جنگ در کل منطقه بالا گرفت.



اما فقط چند ساعت بعد، وقتی ایران عملیات طوفانی وعده صادق ۴ را شروع کرد، دشمن تازه فهمید چه اشتباه بزرگی کرده است!



رهبر ملت پرور و فرهمی

۳. تفاوت‌های دو جنگ

اگر چند لحظه به جنگ ۱۲ روزه برگردیم و وضعیت خودمان را با جنگ تحمیلی سوم مقایسه کنیم، متوجه تغییرات زیادی می‌شویم. تغییراتی که نشان می‌دهد ما از تجربه جنگ قبلی به بهترین شکل برای رفع عیب‌ها و قوی‌تر شدنمان استفاده کرده‌ایم. خیلی‌ها شب و روز زحمت کشیدند تا ما در کمتر از ۹ ماه، به این توانمندی‌ها برسیم.



در موج اول حمله، رهبر انقلاب فرماندهان ارشد مورد هدف قرار گرفتند تا کل کشور از هم بپاشد، اما ایران برای این شرایط کاملاً آماده بود.



اما در واشنگتن، تنانیاها مشغول فروختن رویاهایش به ترامپ بود.



بعد از جنگ ۱۲ روزه، توان موشکی و پهلوهایمان را ارتقا داده‌ایم.



مهم‌ترین برگ برنده ایران در این جنگ، بستن تنگه هرمز بود؛ کاری که فشار اقتصادی-سازشی به کل دنیا وارد کرد.



سیستم‌های پیشرفته و غافلگیرکننده دفاع هوایی ایران، حساسی کار دست آمریکا داد و بیشتر از ۴۰ جنگنده و پرنده نظامی آن‌ها را ساقط کرد.



پرتابگرهای موشک سریع ظاهر می‌شدند، شلیک می‌کردند و فوراً مخفی می‌شدند! در عوض، بمب‌های گران‌قیمت دشمن روی هدف‌های قابلی و ماکت‌ها هدر می‌رفتند.



ایران با استفاده از تجربه جنگ قبلی، روش دفاع موزایکی را پیاده کرد؛ یعنی هر استان به صورت مستقل مأموریت‌های خودش را فرماندهی و اجرا می‌کرد.



در نهایت، با قدرت خیره‌کننده دفاعی و هجومی ایران، جنگی که قرار بود چند روزه ایران را تسلیم کند، به یک آب‌رورزی و شکست بزرگ برای آمریکا و ترامپ تبدیل شد!



تشکیل اتاق جنگ، مشدک در محور مقاومت (به ویژه در لبنان و عراق) نقشه دشمن را به خصوص برای حمله زمینی تا کام گذاشت.



در کنار بستن تنگه، تأسیسات اقتصادی و انرژی کشورهایی که به آمریکا پایگاه داده بودند هم مورد هدف قرار گرفت.



تشکیل اتاق جنگ، مشدک در محور مقاومت (به ویژه در لبنان و عراق) نقشه دشمن را به خصوص برای حمله زمینی تا کام گذاشت.

۴. پنج جبهه

فکر می‌کردند ایران ضعیف است و جنگ چند روزه تمام می‌شود. اما خیلی زود فهمیدند با کشوری طرف هستند که فقط دفاع نمی‌کند، بلکه میدان جنگ را طوری گسترش می‌دهد که نقشه‌هایشان را مثل بومرنگ به سمت خودشان برگرداند. ایران هم‌زمان در پنج جبهه وارد نبرد شد و محاسبات آمریکا و اسرائیل را به هم ریخت.



حتی کشورهایی که خاکشان را در اختیار ارتش آمریکا گذاشته بودند هم تاوان این کارشان را پس دادند.



بویوووووووووو! ده‌ها میلیارد دلار خسارت در کمتر از یک ماه، فاجعه است!



جبهه اول، پایگاه‌های آمریکا و از کار انداختن آن‌ها بود.



آمریکا و اسرائیل با این خیال جنگ را شروع کردند که ایران نهایتاً چند روزه تسلیم می‌شود!



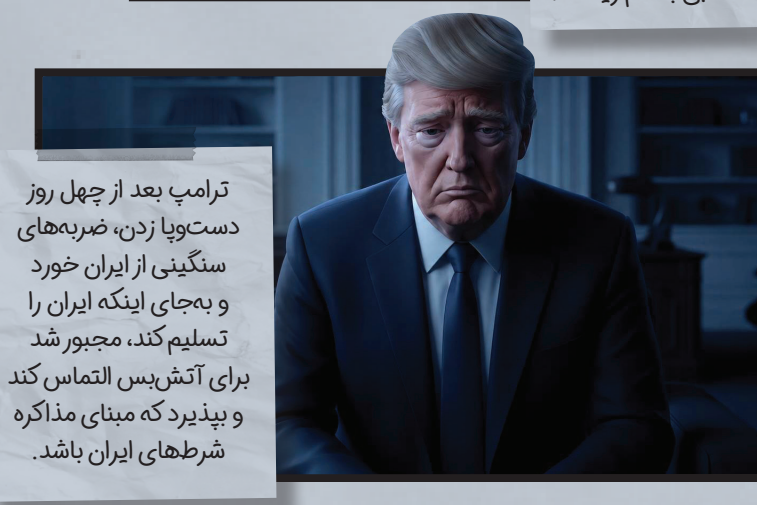
برخلاف خیال‌آیی‌های ترامپ، این جنگ مثل یک بومرنگ به آمریکا برگشت. افزایش قیمت بنزین و کاروبل و کاهش ذخایر نفت آمریکا، جهان، اوضاع را حساسی به هم ریخت.



جبهه دوم، مرزهای غربی ایران بود؛ نقشه دشمن برای حمله زمینی در هم شکست و تا کام ماند.



به مسئولان اقلیم هشدار جدی داده‌ایم؛ برادران حشدالشعبی هم وارد گروهای تروریستی را منهدم کنید.



ترامپ بعد از چهل روزه دست‌وپا زدن، ضرب‌های سنگینی از ایران خورد و بجای اینکه ایران را تسلیم کند، مجبور شد برای آتش‌بس تلاش کند و بپذیرد که مبنای مذاکره شرط‌های ایران باشد.



اما مهم‌ترین جبهه، داخل ایران بود؛ جایی که مردم معکم ایستادند و نقشه دشمن برای راه‌انداختن آشوب خیابانی را نقش بر آب کردند.



مگر گفتید قدرت عملیاتی حزب‌الله از بین رفته؟



جبهه چهارم، کشید شدن جنگ به داخل سرزمین‌های اشغالی بود، اسرائیل هم‌زمان از طرف ایران، لبنان و یمن در مکنه قرار گرفت.



اسکن کن و بیا تو بازی!
parvashi.org



اتاقی فرمان (روایت راهبردی جنگ)



ویدئوش رو هم ببین!
mondi.org

۵. جُعبه در آتش

کنترل دریا فقط با ناو و موشک انجام نمی‌شود؛ پشت هر شناور، یک شبکهٔ بزرگ از فرماندهی، رادارها، ارتباطات و پشتیبانی قرار دارد. اگر این شبکه پشت‌صحنه دچار اختلال شود، حتی حضور تعداد زیادی ناو هم نمی‌تواند مثل قبل کارآمد باشد. ایران به این دلیل سراغ پایگاه خُفیر در بحرین رفت؛ یک شهر نظامی چند ده هکتاری که مرکز اصلی شبکهٔ فرماندهی و پشتیبانی دریایایهٔ آمریکا در خلیج فارس و منطقه است.



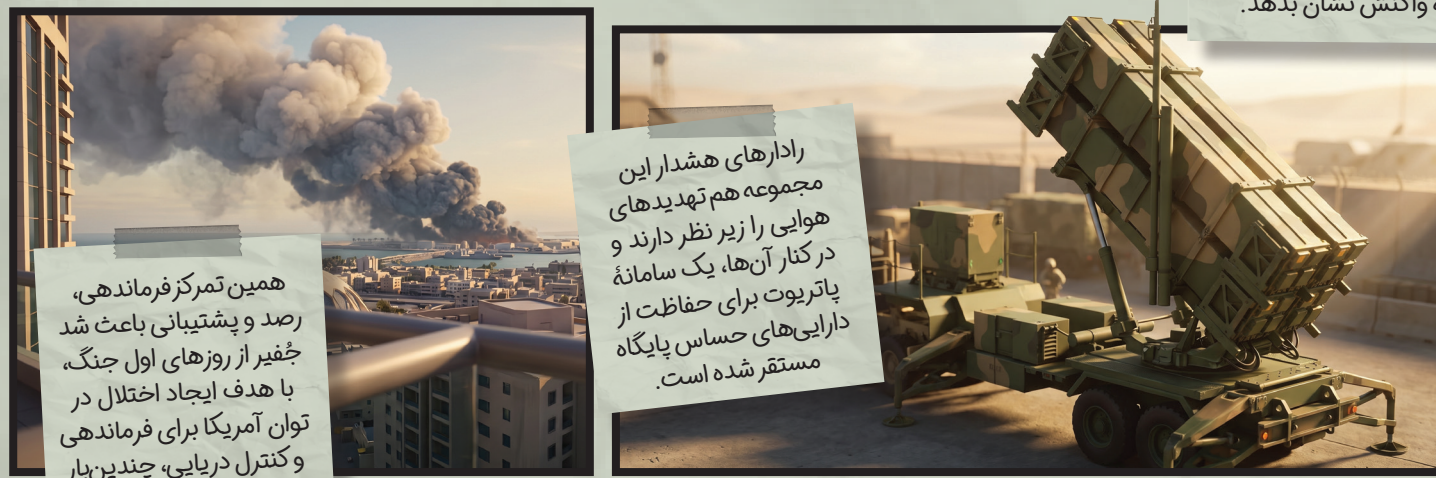
خُفیر فقط مرکز فرماندهی نیست؛ انبارهای پشتیبانی، مراکز تفنگداران دریایی، سوله‌های تعمیراتی‌ها و زیرساخت‌های لجستیکی هم آنجا جمع شده‌اند.



ناوگان پنجم می‌تواند اتفاقات خلیج فارس و آب‌های اطراف را زیر نظر بگیرد و خیلی سریع به تحولات دریایی منطقه واکنش نشان بدهد.



اگر حدود ۳۰۰ کیلومتر از ساحل بوشهر به سمت جنوب‌غرب برویم، به پایگاه خُفیر در بحرین می‌رسیم؛ جایی که پایگاه پنجم دریایی آمریکا آنجا مستقر است.



رادارهای هشدار این هواپیما را زیر نظر دارند و در کنار آن‌ها، یک سامانهٔ پاتریوت برای محافظت از دریایی‌های حساس پایگاه مستقر شده است.



همن تمرکز فرماندهی، رصد و پشتیبانی باعث شد جُعبه در آتش جنگ، با هدف ایجاد اختلال در تونل آمریکا برای فرماندهی و کنترل دریایی، چندین بار مورد هدف قرار بگیرد.



از سال ۲۰۲۱، قایق‌های بدون‌سرنشین هم به این مجموعه اضافه شده‌اند؛ شناورهایی که با کمک هوش مصنوعی و یک شبکهٔ یکپارچه، مناطق وسیعی از دریاها را رصد می‌کنند.



بعد از این حملات، آمریکا برای حفظ فرماندهی و نظارت دریایی مجبور شد ظرفیت بیشتری، مثل ناو هواپیمابر و شناورهای دیگر، وارد منطقه کند و هزینهٔ حضور دریایی‌اش خیلی بالاتر برود.



این حملات باعث ایجاد فشار در شبکهٔ فرماندهی، پشتیبانی و نظارتی شد. شبکه‌ای که آمریکا برای کنترل خلیج فارس و تنگهٔ هرمز به آن نگاه داشت.



خُفیر از ابتدای جنگ تحمیلی سوم تاکنون، بیش از ۴۰ بار با موشک‌های فاتح، ذوالفقار و درفول و پهپاد شاهد ۱۳۴ مورد اصابت قرار گرفته است.

۶. تجدید خاطره

بعد از عملیات بشارت فتح در جنگ ۱۲ روزه، اسم العُفید سر زبان‌ها ایرانی‌ها افتاد. این پایگاه میزبان پیشرفته‌ترین تجهیزات و زیرساخت‌های هوایی آمریکاست. تجهیزاتی که اگر به آن آسیب برسد، ستون اصلی عملیات‌های هوایی آمریکا دچار اختلال می‌شود. برای همین موشک‌ها و پهپادهای ما دوباره سراغ العُفید قطر رفتند.



باندی بلند برای بمباران‌ها، تانک‌های سوخت‌رسان، آشپزخانه‌های امن و سامانه‌های پیشرفته کنترل هوایی، العُفید را به یک پایگاه کامل برای جنگ هوایی تبدیل کرده‌اند.



این پایگاه می‌تواند همزمان صد ها پرواز رزمی، شناسایی و سوخت‌رسانی را مدیریت کند؛ یعنی نوعی برج فرماندهی بزرگ برای عملیات‌های هوایی در منطقه محسوب می‌شود.



العُفید مرکز کنترل و فرماندهی عملیات‌های هوایی آمریکاست؛ یعنی بخش بزرگی از مأموریت‌های هوایی در غرب آسیا، افغانستان و خلیج فارس از اینجا هماهنگ می‌شوند.



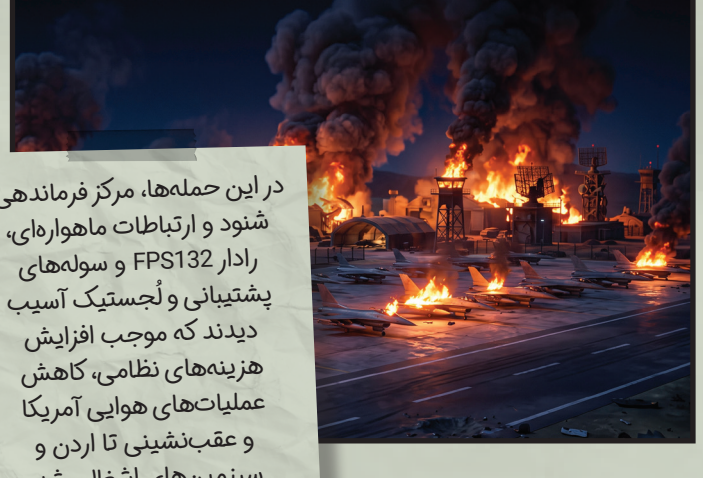
یک بخش مهم دیگر، ارتباطات فضایی سنگین است؛ شبکه‌ای از دیش‌ها، آنتن‌ها و تریمپال‌های ماهواره‌ای که ارتباطات فرماندهی را پوشش می‌دهد.



العُفید در سوخت‌رسانی هوایی هم نقش مهمی دارد و کمک می‌کند بمب‌افکن‌های دوربرد، جنگنده‌ها و پهپادها مدت بیشتری در آسمان بمانند.



آسمان منطقه در اینجا به صورت شبانه‌روزی پردازش می‌شود و فرماندهان از همین اطلاعات برای هدایت پروازها و تصمیم‌گیری‌های عملیاتی استفاده می‌کنند.



در این حملات، مرکز فرماندهی، رادار AN/TPY2 و سوله‌های پشتیبانی و لجستیک آسیب دیدند که موجب افزایش هزینه‌های نظامی، کاهش عملیات‌های هوایی آمریکا و عقب‌نشینی از اردن و سرزمین‌های اشغالی شد.



ایران در اسفند ۱۴۰۴، ۶۸ شلیک العُفید را با موشک‌های ذوالفقار، قیام و شهاب و پهپاد شاهد ۱۳۴ هدف قرار داد.



اگر العُفید از مدار عملیاتی خارج شود، آمریکا مجبور می‌شود بخشی از فرماندهی، سوخت‌رسانی و پشتیبانی هوایی را به پایگاه‌های دورتر منتقل کند؛ یعنی زمان بیشتر، مسیر طولانی‌تر و هزینه بالاتر.



برای حفاظت از این مجموعه هم سه سایت پاتریوت و دو سایت راداری هشداردهنده با پوشش حدود ۵۰۰ کیلومتر دورتاتر از پایگاه مستقر شدند.



وزارت آموزش و پرورش
معاونت آموزش و پژوهش

۷. حمله به پشت جبهه

بعضی وقت‌ها پشت جبهه از خود میدان نبرد هم مهم‌تر است؛ جایی که در آن نیرو، سلاح، سوخت، ارتباطات و فرماندهی پشتیبانی می‌شود و می‌تواند سرنوشت عملیات را عوض کند. کمپ غریفجان هم برای آمریکا دقیقاً یکی از همین گره‌های مهم در خلیج فارس بود.



برای همین نیروهای آمریکایی لازم نیست تجهیزاتشان را با خودشان بیاورند؛ وارد منطقه می‌شوند، تجهیزات آماده را تحویل می‌گیرند و می‌توانند خیلی سریع راهی مأموریت‌های نظامی شوند.



این پایگاه نوعی انبار بزرگ آماده برای جنگ است؛ انباری پر از مهمات، سوخت و تجهیزات نظامی که از قبل ذخیره شده‌اند.



غریفجان حدود ۱۳۴ کیلومتر با ایران فاصله دارد و یکی از سه مرکز اصلی ارتباط رصد و فرماندهی برای پشتیبانی از نیروهای ویژه و عملیات‌های زمینی آمریکا است.



فقط ۱۶ کیلومتر مانده به خلیج فارس، در جنوب شرقی کویت، کمپ غریفجان قرار دارد؛ یکی از مهم‌ترین مراکز ورود و پشتیبانی نیروهای آمریکایی در منطقه.



از اسفند ۱۴۰۴ تا اوایل فروردین، غریفجان ۵۳ بار در چند موج مختلف و با موشک‌های فاتح، درفول، قیام و ذوالفقار و پهپادهای شاهد ۱۳۴ و ۱۰۷ هدف حمله قرار گرفت.



سامانه‌ها و آنتن‌های ارتباطی، ارتباطات فرماندهی را برقرار می‌کنند و در جنوب پایگاه هم پاتریوت از زیرساخت‌های حساس غریفجان محافظت می‌کند.



اما غریفجان فقط انبار نیست؛ بخشی از شبکهٔ ارتباطی و اطلاعاتی سنگین و ارتش آمریکا هم از این پایگاه پشتیبانی می‌شوند و دستورها و اطلاعات عملیاتی از این مسیر عبور می‌کنند.



همین قطع ارتباط با مرکز فرماندهی در غریفجان، یکی از علتهای شکست عملیات آمریکا در جنوب اصفهان برای سرقت اورانیوم ایران بود.



وقتی این بخش‌ها همزمان آسیب دیدند، سوخت‌رسانی و تأمین تجهیزات ارتباط با نیروها و پشتیبانی از عملیات زمینی برای آمریکا سخت‌تر شد.



مرکز فرماندهی، مخازن سوخت، انبار تسلیحات و تدارکات و محل نگهداری بمب‌های هدایت‌شده از جاهایی بودند که در غریفجان مورد اصابت قرار گرفتند.

۸. خاموشی فرماندهی

حتماً برای خیلی‌ها این سؤال پیش آمده که ایران با چه برنامه‌ای توانست جنگ تحمیلی سوم را تبدیل به یک نبرد منطقه‌ای کند؟ هرچه از شروع جنگ گذشت، بیشتر مشخص شد که حمله‌های ایران به پایگاه‌های آمریکایی، براساس چه منطقی جلو رفت که تا این اندازه موفق بود.



ایران برای از کار انداختن این شبکه، اولی سراغ اعصاب این بدن رفته؛ پایانه‌های ارتباط ماهواره‌ای سنگین در قطر، بحرین و کویت که فرماندهی را به نیروهای منطقه وصل می‌کردند.



اگر شبکهٔ نظامی آمریکا را مثل یک بدن تصور کنیم، ماهواره‌ها و رادارها چشم، مراکز فرماندهی مغز و پدافندها و جنگنده‌ها دست‌های این بدن هستند.



آمریکا در جنگ‌هایش از یک شبکهٔ متصل از رادارها و ماهواره‌ها و پدافندها تا اتاق فرماندهی و جنگنده‌ها بهره می‌برد؛ سامانه‌ای که توسط یک شبکهٔ عصبی به هم متصل شده و شکل می‌گرفت.



با آسیب دیدن این رادار، فرماندهان برای دیدن تهدید، تصمیم گرفتند و واکنش‌نشان‌دادن، چند دقیقه مهم را از دست دادند.



بعد نوبت چشم آمریکا رسید. رادار بزرگ AN/FPS-132 در قطر که می‌تواند پرتاب موشک‌ها را از پنج‌هزار کیلومتر دورتر تشخیص دهد، مورد حملهٔ پهپادهای ایرانی قرار گرفت و آسیب دید.



یعنی ممکن است یک رادار تهدید را ببیند، اما اطلاعاتش را به اتاق فرماندهی یا لانچر پدافندی نرساند. نظام‌ها به چنین وضعیتی می‌گویند خاموشی فرماندهی.



بعد از اختلال این ارتباطات، رادارها هنوز روشن بودند و موشک‌ها هم سر جایشان، اما اطلاعات و دستورها دیگر مثل قبل بین بخش‌های مختلف جابجا نمی‌شدند و با اختلال مواجه شدند.



پس هدف ایران، به هم زدن شبکهٔ دفاعی آمریکا تا سنسور تا شلیک بود، تا بتواند با ایجاد اختلال، موشک‌ها و پهپادهای بیشتری را به هدف‌های نظامی و زیرساختی برساند.



اگر این تشخیص درست انجام نشود، پدافند ممکن است موشک‌های گمراه‌کننده را به هدف اشتباه شلیک کند؛ در حالی که تهدید اصلی در حال نزدیک شدن است.



ضربهٔ بعدی سراغ رادار AN/TPY2 رفت؛ یکی از مهم‌ترین بخش‌های سامانهٔ تاد که باید هدف واقعی را از هدف فریب‌دهنده و تکه‌های موشک تشخیص دهد.



اسکن کن و ببینو بازی
parvashi.org



اتاقی فرهات (روایت راهبردی جنگ)



ویدئوش رو هم ببین
monadi.org

شما نمی‌توانید کلید خانه‌تان را به رازن‌ها بدهید و هم‌زمان انتظار امنیت داشته باشید. حکایت این خانه، حکایت امارات است که در چند سال گذشته پای ثابت پروژه‌های ضدایرانی رژیم صهیونیستی بوده و بیخ گوش ما تبدیل به اسرائیل دوم شده است.

۱۱. چرا امارات؟



۹. شطرنج تلنگه

چرا آمریکا نه دست از سر تنگه هرمز برمی‌دارد و نه می‌تواند قفل این دروازه ۳۹ کیلومتری را باز کند؟ از وقتی که تنگه هرمز در واکنش به جنگ علیه کشورمان بسته شده است، آمریکا با وعده و تهدید و جنگ، همه زورش را زده است تا این باریکه آبی را باز کند، اما موفق نبوده است. حالا دیگر تنگه هرمز به مرکز ثقل نظم جدید منطقه تبدیل شده که ایران باید بتواند آن را تثبیت کند.



۱۲. فرسایش به جای الهمدام

در جنگ‌های امروز، همیشه برنده کسی نیست که فقط سلاح بیشتری دارد. گاهی مهم‌ترین است که بتوانید سوخت‌رسانی، تعمیرات، فرماندهی و پشتیبانی دشمن را به هم بریزید. حملات ایران در تیر و مرداد ۱۴۰۵ هم بیشتر از اینکه صرفاً به دنبال نابودی باشد، به دنبال بالا بردن هزینه عملیات آمریکا بود.



۱۰. صورت حساب درشت

در طراحی ایران برای جنگ تحمیلی سوم، آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش در حاشیه خلیج فارس نباید قیصر درمی‌فتند. برای همین، هزینه‌های جنگ فراتر از پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی رفت و به نفت و انرژی، تجارت، بازارها و اقتصاد کشورهای دیگر هم رسید، تا حسابی درس عبرتی شود تا دیگر سودای حمله به ایران از سرشان ببرد.



